

چیستی نگاره اشو زرتشت



گمانه هایی در سرچشمه تصاویر نقاشی شده از اشو زرتشت

پژوهش: فرید شولیزاده

پد نام دادار وه افزونی، نام پاک اشو زرتشت، بزرگترین و درخشان ترین نامی است که در زمینه ابر اندیشیدین و حکمت عملی از جهان باستانی اقوام هند و اروپایی برای بشریت به یادگار مانده است. این حقیقت و طریقتی که زرتشت آورده (گاتها) و مکاشفاتی که بعده ها، مریدان او بر آن افزودند (یسنا) نقشی بنیادین در حیات اجتماعی مردمان این پهنه جغرافیایی داشته و هنوز هم دارد (بسیاری بدون آنکه متوجه این موج فکری باشند خود حامل آنند). ظهور این پیامبر بی مانند در ازمنه باستان تاثیر بزرگی در خط سیر زندگی بشریت ایجاد کرد و آن را از مرحله بدویت به سوی پلکان تمدن سازی منتقل کرده. روند تاریخی ظهور اشو زرتشت و تاثیر عمیقش بر زندگانی بشریت را شاید تنها با انقلاب رنسانس و پدید آمدن مدنیت، مدرنیته، دموکراسی و حقوق بشر نوین در تاریخ زندگی بشر قیاس کرد.

آنچه تحت عنوان چيستی سيمای اشو زرتشت عرضه می شود گمانه های است بر پایه عرف رایج، از گذشته تا امروز و در نهایت جمع بندی آن با دانسته های اندک خویش، پس شایسته است که سایر دین پژوهان گرامی نیز با مطرح کردن دانسته ها و نوشتارهای تکمیلی خویش، در این راه با این کهترین هم‌زور گردند، ایدون باد...

دیر زمانی است که در نیایشگاه های زرتشتیان و کتابهای مختلف دینی و آیینی، بر دیوار خانه ها و... چهره درخشان و مصمم مردی را مینگریم که با نگاه اندیشه برانگیز خویش ما را به نگرستن به درون خود وا می دارد (تصویر 1)، انگار به تو می گوید، چشم دلت را باز کن فرزندی، به درونت بنگر همانجا که آشیانه نور جاویدان خداوندی است، با اندیشه ای سوزان و روشن از عشق به معرفت خداوند بگوش هوش بشنو سخنانم را برخیز و جنگ افزار تپاه کننده خشم را به زمین افکن و خرد پیشه کن تا راستی و درستی برپا گردد و چنان کن که شادی در جهان گسترش یابد...

نگاره های اشو زرتشت از کجا آمده اند؟ مبنای ترسیم و منبع ذهنی تصاویر آن پاکمرد کجاست؟ آیا این تصاویر خیالی بوده و تنها بر اساس نیاز عاطفی زمانه ترسیم شده اند؟! چونان پرده های نقاشی (شمایل) در هیت های عزاداری شیعیان و یا تصاویر فرضی و بعضاً و اغراق گونه از عیسی مسیح در کلیساها که بیشتر مبین تصویر یک انگلو ساکسن با موهای بلوند، پوستی سفید و چشمانی آبی است در حالی که نیک می دانیم، عیسی مسیح مردی سامی تبار از اهالی ناصری در فلسطین بود که قطعاً می بایست مانند سایر یهودیان بنی اسرائیلی چشمانی تیره، موهای مجعد مشکی و پوستی سبزه داشته باشد؟! حتی تصاویر و مجسمه های حجاری شده بینشور بزرگ شرق میانه **بودا** بیشتر بیانگر تجسم صورت یک کاهن زرد پوست تبتی است تا یک شاهزاده هندی...

بر مبنای تحقیقاتی که اینجانب انجام داده ام، آنچه امروز در میان زرتشتیان جهان اعم از پارسی و ایرانی و... بنام سیمای اشو زرتشت رواج دارد تقریباً برداشتی است کم و بیش از حجاری منسوب به پیامبر آریایی در طاق بستان واقع در کرمانشاه، این حجاری در جبهه شرقی مجموعه باستانی طاق بستان قرار داشته و مجلس دیهیم گیری اردشیر دوم ساسانی را به تصویر می کشد. با تمام صدماتی که از سر کوتاه فکری بوسیله انسانهای متعصب و نادان در دوران معاصر به این اثر وارد شده بخصوص صورتهای حجاری ها (خصوصاً حجاری زرتشت)، اما قسمت اعظم این اثر هنوز سالم و محفوظ است (تصویر 2)



(2)

پژوهشگرانی چون استاد شاپور شهبازی این حجاری را مجلس پیمان بستن میان دو برادر یعنی شاپور دوم ساسانی و اردشیر دوم دانسته نفر سمت راست را شاپور دوم می دانند و آنکه به خاک افتاده است را یولیانوس سزار روم، شاپور دوم به یاری برادرش اردشیر او را شکست سختی می دهد و به همین مناسبت چینی مجلس برپا و برادر خویش را به مقام نیابت سلطنت و یا ولایتعهدی خویش منصوب می کند. در متون مسیحی یولیانوس را از دین برگشته قلمداد کرده اند و از این روست که در متون مسیحی به وی لقب *یولیانوس زندیق* داده اند. شادروان شهبازی می گوید: این نگاره مجلس پیمان بستن میان دو برادر (شاپور دوم و اردشیر دوم) است که به یاری هم هجوم رومیان را در هم شکسته اند.

اسطوره شناس ایرانی، ابولعلا سودآور در تائید سخنان شهبازی استدلال می کند چون سیمای ظاهری و شکل تاج و موهای بافته بیرون آمده از میان تاج نفر سمت چپ کاملاً با تصاویر سکه های شاپور دوم منتبq است پس قطعاً وی شاپور دوم است. نکته دیگر این که در این حجاری های ساسانی فرد اصلی مجلس بلندقدتر تصویر می شود اما در اینجا پیکره شاپور و اردشیر با قامتی مساوی حجاری شده اند. در این تصویر اردشیر دوم تاجی همانند تاج اردشیر بابکان سر سلسله دودمان ساسانی برای خویش اختیار کرده است. با توجه به این نکته که پادشاهان ساسانی هریک تاجی منحصر بفرد و مخصوص به خود داشته اند. این عمل تعمدی و بمنظور بهرهمند شدن از نام و آوازه اردشیر بابکان صورت گرفته است. از آنجا که اعطای مقام نیابت سلطنت و یا ولایتعهدی پیمانی است زمینی و میان دو انسان وجودی مینوی یا ایزدی بر آن گواه گرفته نمی شود بلکه عالی ترین وجود انسانی از دیدگاه ایشان یعنی اشو زرتشت (یا فروهر وی) را شاهد بر پیمان خویش قرار داده اند.

در شاهنامه حکیم توس روایت می کند چون شاپور دوم به کهولت رسید از برادر خویش پیمان خواست که در صورت امانت دادن تاج و تخت به او پس از آنکه فرزند شاپور دوم، شاپور سوم به سن بزرگی رسید تاج و تخت را به وی بسپرد:

چو نومید گشت او ز چرخ بلند
که شد سالیانش به هفتاد و اند
بفرمود تا شد پیش او دبیر

ابا نامور موید و اردشیر
جوانی که کهنتر برادرش بود
بداد و خرد بر سر افسریش بود
یکی خرد فرزند شاپور نام
بدی شاه را نارسیده بکام
چنین گفت پس شاه با اردشیر
پیش بزرگان و پیش دبیر
که گر با من از داد پیمان کنی
زبان را بپیمان گروگان کنی
من این تاج شاهی سپارم بتو
همه گنج و لشکر گذارم بتو
پذیرفت از او این سخن اردشیر
به پیش بزرگان دانش پذیر
که چون کودک او به مردی رسید
که دیهیم و تخت مهی راسزد
سپارد همی پادشهای ورا
نسازد جز از نیکخواهی ورا

...

شمایلی که از اشو زرتشت در قسمت سمت چپ حجاری به تصویر کشیده شده تن پوشی متفاوت از پوشش رایج در آن دوران، بخصوص درباریان بنمایش می گزارد. با توجه به حجاری های تصاویر هیرید کرتیر که نمایانگر سیمای و جامه یک مرد روحانی در دوران ساسانیان می باشد. روشن است که پیکره ای که حجاری شده هرگز تجسم سیمای یک مرد دینی عادی یا هیرید نیست، بلکه سیمای فرد ممتازی را به تصویر می کشد که این دو شاه بزرگ پیمان بستن در زیر سایه نام او را مایه افتخار خویش محسوب کرده اند و آن را تأییدی دانسته بر حقانیت عمومی خویش (حقانیت در برابر عوام).
در حجاری فوق یک نکته جلب توجه می کند، صورت زرتشت دارای ریش است که نشان از منزلت اجتماعی و مقام بالایی است که در این مجلس برای وی متصور بودند. یادآوری می شود که در حجاری های ساسانی تنها شاه و بعضاً "خاندان ممتاز سلطنتی ریش بر صورت داشته و سایرین بترتیب، آرتشیان تنها سبیل و هیریدان فاقد آن دو حجاری شده اند. او مانند شاپور و اردشیر تاج بر سر ندارد ولی دستاری پارچه ای وساده اما با دنباله چین دار بسر بسته است(1) لباس او ساده و عاری از هرگونه زیور آلات است و نوعی کشتی به کمر دارد، بر خلاف سایر حاضرین در این مجلس او برای نمایش غرور و پیروزمندی خویش بر پیکر افتاده ای نایستاده است، پیکر او بر فراز گل لوتوس (نیلوفر آبی) استوار است. (تصاویر 3)



(3)

می دانیم که گل لوتوس در فرهنگ مردمان آریین مبین شکفتن جوهره فکری آدمی و نشانه کمال خردورزی است، عنصر آب نیز پدید آورنده اندیشه (در اوستا، ماه آبان را نماد خرد و سرشت مغز انسان را از آخشیح آب دانسته اند)، در کتاب بندهش به هر یک از ایزدان گلی را نسبت داده اند و به آبان گل لوتوس یا نیلوفر آبی را منسوب کرده اند. در جای جای تخت جمشید و سایر آثار هخامنشی و بعضاً ساسانی بنگریم ردپای این نقش رخ می نماید، هر جا کتیبه یا دستوری مهم دیده می شود پیرامون آن را گل لوتوس احاطه کرده است، در دستان پادشاهان، بخصوص در تخت جمشید (پارسه) غنچه نیلوفر آبی به نشانه خردمندی و دانایی ممتاز قرار داده اند...

نیلوفر آبی در جایی می روید که آب از جوش و خروش (احساسات) افتاده و آرام گرفته آرامشی فعال (عقلانیت) یا در کلام خود اشو زرتشت اندیشه روشن و سوزان (بقول سهروردی عقل سرخ و بقول پور سینا عقل فعال) بر آن مسلط شده باشد در این حال است که گیاه نیلوفر آبی نمایان گردیده و بالندگی آغاز خواهد کرد و کمال خویش یعنی گل لوتوس از آن خواهد رست...

اما پیرامون این حجاری پیچیدگی فلسفی آن کار را دشوار تر کرده است، گل لوتوس در دست کسی نیست و یا نقش بخش قاب یک کتیبه نمی باشد، بلکه انسانی از آن سر برآورده است، گلی که نمایانگر خردورزی است خود زاینده عنصری والا تر از خود شده... گمان نگارنده بر آن است که سازندگان این حجاری سعی در نمایش سیمای فردی ابر انسان با گوهره فکری مافوق خرد انسانهای عادی را داشته اند. پس برای نشان دادن این فراروی مافوق خردگرایانه، او را زائیده از گل لوتوس منقوش کرده اند.

شاخه های بلند برسم (یا شاخه های انار) در دستان او را که نشان از تقدس است، بصورت های گوناگونی تفسیر و تعبیر کرده اند و حتی آن را حاوی پیام های عمیق اخلاقی دانسته اند، در یکی از آخرین داورها، **مهندس پرویز ورجاوند** (2) این گمانه را مطرح می کند: به حجاری تصویر اشو زرتشت در طاق بستان بنگرید و ببینید در دستان او چه قرار دارد؟ در این حجاری نه انگشت پیامبر بسوی آسمان است و نه گوی آتشین و عصای 9 گره در دست دارد! او برسم در دست دارد، یعنی پیام اصلی او در شناخت برسم نهفته است. برسم چیست؟ برسم نماد اتحاد و همزوری است میان تمام شاخه هایی

است که به تنهایی شکننده اند(عناصر جامعه مزدیسنا از هر قوم و زبان)، این شاخه ها به تنهایی شکننده اند. این شاخه ها می توانند باورهای فردی یا زبان و قومیتی متفاوت داشته باشند اما با رشته مهر، دوستی و آشتی انوار خداوندی بهم پیوسته باشند محکم و استوار در کنار هم ایستاده و در مقابل سختی ها نشکنند...

پروفسور آرتور کریستن سن، این نقش را یک وجود متافیزیکی و الهی دانسته و پن پوش وی را منتیق بر لباس قدیسن می داند دلیلش را هم انواری که از سر او ساطع شده و شاخه های نبات مقدس(برسم) در دستش می داند...

پروفسور هرتسفلد، ایران شناس نامی در کتاب دروازه آسیا،(ص29 و ص59) ردپای این نقش را در دو منبع تاریخی دیگر می یابد، نخست بر روی **سکه های پادشاهان زرتشتی تروسکا(turshka)** ، و دوم در نقوش **مقبره آنتیخوس گماژنی...**

فرزانه گرانقدر، ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه... پیرامون تصویر اشو زرتشت می فرماید: *گویند زرتشت نبی پسر اسپنتمان از مردم آذربایجان بود چون پیرامون سیمای او از موبدان کرمان و اسپهان جويا شدم، ایشان پاسخ دادند که وی قبایی پوشیده بود که از جلو و پشت چاک داشت و بر خود زناری از لیف بسته بود و نمدی منقوش در بر داشت و کاغذی کهنه با خود داشت که بر سینه خویش گذاشته بود...*

در کتاب گزیده های زادسپرم اثر موبد دانشمند و آزاد اندیش، زادسپرم جوانجم شاپوران وی دیدار خویش از تصویر اشو زرتشت در آتشکده فرمگر را نقل می کند: *وچنانکه اندازه از شبیه(نگاره) زرتشت در آتشکده فرمگر برگرفتم بالغ بر سه نای نیم است.* (3)

در کتاب بندهش یکی از آتش های ورهرام نشانده شده بدست شاهان را آتش فرمگر دانسته اند، در بندهش فرمگر را در کومش نزدیک گیوگان دانسته اند. در فرهنگ معین کومش سرزمینی است از دامنه های طبرستان شامل دامغان و سمنان تا شرق منطقه ری، گیوگان یا منصوب به گیو نیز گرگان قلمداد شده، با توجه به حضور زادسپرم در منطقه سرخس دیدار وی از آتشکده فرمگر در منطقه کومش با توجه به نزدیکی بعد مسافت محتمل بوده.

با تکیه بر شواهد باستان شناسی بر ما روشن می شود که تن پوش حجاری منسوب به اشو زرتشت، شباهت های بسیاری با پوشش آریایی هایی که چند هزاره پیشتر در منطقه خوارزم و بلخ(ایرانویج باستانی) می زیسته اند دارد. در پلاک زرینی که از گنجینه جیحون در ماوراءالنهر بدست آمده **(تصویر4)** یک مَغ (=مرد روحانی) آریایی از تیره سکایی را نشان می دهد که تن پوش وی، بند کشتی مانند دور کمرش، شاخه های برسم در دست راست او، کلاه کیسه دار وی و نگاه وی بسوی مشرق(روشنایی)، همانندیهای بسیاری با حجاری منسوب به زرتشت در تاق بستان دارد... سکاها از نژاد هند و اروپایی(آریایی) و وابسته به شعبه شمالی گروه ایرانی زبان بشمار می رفتند، آنها با مادهای باستانی، پارسها و پارتها قرابت نزدیک داشته اند. زبان آنها(گویش سکایی) مشتقی مستقیم از زبان اوستایی بوده. با توجه به ظهور زرتشت در آن منطقه جغرافیایی دور از ذهن نیست که مریدان و مومنین انجمن برادری مغان، بتقلید یا بنا بر عرف آن منطقه تن پوشی چون او برای خویش برگزینند... در **(تصویر5)** پوشش یک موبد ساسانی در حالی که در برابر آتش ورهرام، برسم در دست داشته ، آتش نیایش تلاوت می کند ترسیم شده است، پوشش، کلاه و حالات این موبد نیز شباهت های بسیاری با تصویر لوحه زرین جیحون دارد... لازم به تذکر است که پوشش مردمانی که در شرق سرزمین های آریایی میزیسته اند خصوصاً" در منطقه بلخ باستانی(باکتریا) که اشو زرتشت عمده زندگی خویش را در آنجا سپری کرده است، در نقوش و سنگ برجسته های هخامنشی بویژه حجاری های کاخ پذیرایی داریوش در تخت جمشید (مجلس بارعام و حضور نمایندگان 23 ملت و کشور مختلف) به تصویر کشیده شده، در این حجاری بلخی ها که هدایایی برای پیشکش کردن به داریوش شاه به مناسبت جشن نوروز [یا مهرگان] با خود

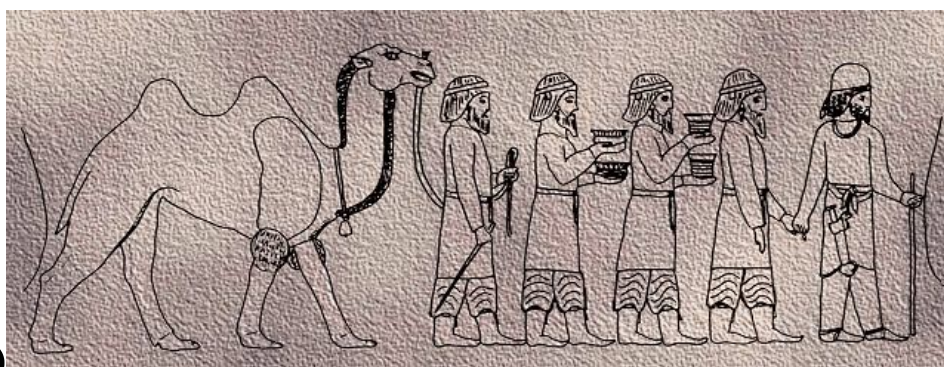
آورده اند، قیایی مانند مادی ها برتن دارند که با شالی لیف مانند گرد کمر شکل گرفته است، شلوارهایی گشاد و بلند از چرم برپا دارند که بصورت چین دار در ساق پا باریک شده و تا بر روی کفش هایشان می رسد. به گوشه‌هایشان گوشواره هایی زرین است با نگینی از سنگهای گرانبها، چون لعل که از کوههای بدخشان استخراج شده (4) آرایش ریش هایشان از دو طرف صورت، بصورت مایل به پائین ادامه دارد که در مقطع بصورت یک ضلع راست در آمده است. موی بلند سرشان با نوعی شاخصه بلخی در پشت جمع شده و در کیسه ای قرار دارد (کلاه کیسه دار) (تصاویر 6 و 7)، بشرط آنکه بپذیریم زرتشت نیز مانند مردمان سرزمینی که در آن میزیسته لباس می پوشیده می توان پوشش تن وی را با لباس و آرایشی مانند بلخیان در نظر مجسم کرد.



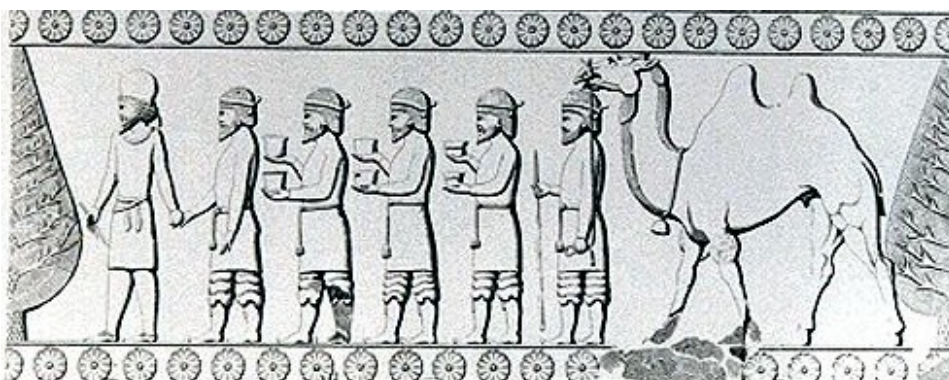
(4)



(5)



(6)



(7)

اینها همگی ما را به یک جمع بندی نزدیک می کند، و آن هم این است که دینورزان و بینشوران زرتشتی در زمان ساسانیان دست کم از جایگاه پیدایش پیامبر و شاید تا حدودی حتی زمان ظهورش اطلاع داشته اند و در حجاری خویش سعی کرده اند تا حد ممکن آنرا منعکس کنند... در یکی از تصاویر بسیار قدیمی بازمانده، منسوب به اشو زرتشت که از دورانهای کهن میان پارسیان هند رواج داشته ما تلفیقی کامل از نقش لوح

زرین جیحون، تصاویر و جامه، بخصوص سرپوش موبدان ساسانی، پوشش بلخیان در تخت جمشید و در نهایت باورهای جدید تر چون عصای 9 گره را یکجا با هم میبینیم (تصویر 8)



(8)

پیرامون سر حجاری زرتشت در طاق بستان را پرتوهایی اشعه مانند در بر گرفته که در واقع هدف نقش کننده را مبنی بر وجود هاله ای نورای و درخشان می رساند که نشان از تقدس و میزان درجه روحانی است که برای شخص فوق قائل بوده اند، بواقع تشبیهی است تصویری که وجود و اندیشه او را مانند خورشید دارای پرتو و نور افشانی زندگانی بخش دانسته است.

پژوهشگر گرانقدر خانم دکتر کنایون مزدپور نیز در آثار خویش (5) این حجاری را تصویر زرتشت معرفی می کند و... استاد ابراهیم پورداوود با شک به این نظریه نگریسته و تصویر را بیشتر متعلق به ایزد مهر می داند (6)؟! در حالی که از دیدگاه این قلم حجاری فوق هیچ گونه شباهتی به مجسمه ها و تصاویر حجاری شده از مهر (میترا) ندارد چه در بعد سیمای ظاهری که مهر بیشتر بصورت دوجنسی نابالقی با صورتی عاری از ریش و سبیل در حجاری غارها، قربانگاهها و محرابه های مهری دیده می شود و چه در حالات فیزیکی میترا که رضایتمندانه در حال کشتار و قربانی کردن خونین گاو است!! در حالی که قربانی حیوانات در جهان بینی زرتشتی مترود است. در حجاری طاق بستان سیمای فردی آرام ، مهربان و بدور از سادیسیم های پنداری کرپنها و کاهنان مهری، ودایی را نشان می دهد ، نقاشی مستقیم خود حجاری موبد این سخن است (تصویر 9) گذر زمان تعقیراتی گوناگون را، هم از جانب پارسیان هند و هم زرتشتیان ایران در بطن این نقاشی پدید آورده است از آن جمله حذف شاخه های برسم و افزودن آتش برزین مهر و عصای 9 گره (تصویر 10) ، تعقیرات سلیقه ای در سیمای کلی و چهره حجاری که در بعضی موارد ماهیت آن را از قالب یک مرد آریایی بطور کامل خارج و بصورت مردی بلوند با سیمایی نزدیک به تصاویر اروپایی عیسی مسیح در کلیساها کرده است، همگی این تعقیرات بنا به نیاز زمانه توجیه های مخصوص بخود میتوانند داشته باشد...



(10)



(9)

عصای 9 گره نشان از، باورها و پایه های 9 گانه هستی شناسی زرتشتی است، یا در بعضی از تصاویر اشاره با یک انگشت بسوی آسمان نشان از تاکید بر وجود یک خدای حقیقی و آسمانی است ریشه بالا نگه داشتن انگشت در مراسم های آفرینگان خوانی، جشن خوانی و... زرتشتیان را هم میتوان در همین فلسفه جستجو کرد. با ورود پرتغالی ها به هندوستان و سپس گسترش نفوذ ایشان در قرون شانزدهم و هفدهم که همراه با پافشاری ایشان بر سیاست مسیحیت محوری و تحمیل جابرا نه دین مسیحی بر مغلوبین بود، پارسیان نیز بی نصیب نماندند و این اختناق به نوعی دامنگیر ایشان نیز شد و تأثیرات فرهنگی آن هنوز هم هویداست، از آن جمله تمایل به ترسیم سیمای پیامبر آریایی، بشکلی که مورد پسند افراطیون استعمارگر قرار گیرد و بیانگر سیمایی شبیه به یک مرد بلوند اروپایی نزدیک به تصور کشیش های پرتغالی ها از عیسی مسیح باشد. (تصویر 11)



(11)

قرنهای متمادی زندگی کردن در درون جامعه هندوها تأثیرات فرهنگی غیر قابل انکاری در باور پارسیان پدید آورده که ردپای آن را در تصویر اشو زرتشت نیز میتوان دید، تصاویر و قاب عکسهای مزین به حلقه های یادبود گل که مربوط به درگذشتگان در دین هندوست (تصویر 12)، برگزاری مراسم گلریزان هنوز در مراسم یادبود اشو زرتشت (روز خور از دی

ماه) استفاده از حلقه های گل در مراسم سدره پوشی و گواه گیری...بیانگر تاثیرات فرهنگی میزبانهای هندی بر میهمانان پارسی است که با توجه به سیر حوادث تاریخی، طبیعی می نماید.



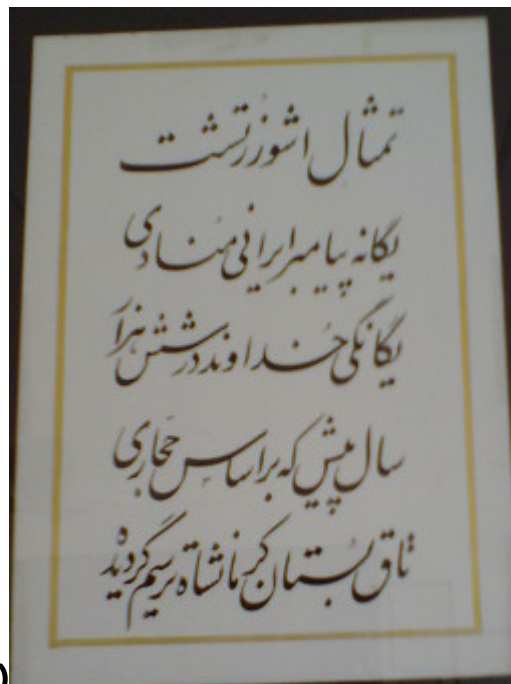
(12)

نگاه اروپایی ها در سده های میانه به این سو، به سیمای زرتشت، بیشتر تصور یک کاهن مهری است در قالب صورت یک قدیس و روحانی مسیحی، یکی از مشهور ترین نگاره های باقی مانده از زرتشت در اروپا یک پرده نقاشی از نقاشی است نامعلوم که در تالار کلیسای **درسدن = DERESDEN** آلمان کشیده شده است (**تصویر 13**) پرده فوق بیشتر یادآور سیمای حواریون مسیح در نقاشی های قرون وسطی است تا پیامبری باستانی از مردمان خوارزم و بلخ...



(13)

در آتش وره‌رام (آدریان) یزد زمانی که از درب عمومی وارد تالار مشرف به اتاق آتش وره‌رام می‌شوید متن یک تابلو کهنه با این مضمون خودنمایی می‌کند: تمثال اشو زرتشت، یگانه پیامبر ایرانی، منادی یگانگی خداوند در شش هزار سال پیش که بر اساس حجاری تاق بستان کرمانشاه ترسیم گردیده... (تصویر 14) نسب این تابلو در عالی‌ترین و مقدس‌ترین مکان دینی زرتشتیان خود گواهی است بر این که گمانه مطرح شده در این نوشتار از سوی مراجع دینی جامعه زرتشتیان هم می‌تواند مورد تأیید باشد.



اما در پایان!! تصاویری که از اشو زرتشت ترسیم می‌شود چه حقیقی باشد، چه خیالی و بر اساس احساسات، تاثیری در صورت مساله اصلی ندارد، و آن وجود پیام جاودانه، انسان ساز و اندیشه برانگیز آن پاکمرد است که نیازی به تصویرگری ندارد، چه خوش فرمود آن معلم بزرگ دستور دکترا مانکجی نوشیروان دهالا:

ما را کاری با نشست و برخاست، رفت و آمد، پیاده روی و سواره آبی، خواب و خوراک، پوشاک و خانه او نیست، زیرا روش زندگی کردن روزانه هر کس و هر زمان از هم جداست و بسته به خود او و زمانش است. ما پیامش را می‌خواهیم که شاهکارش است و جاودانی است و دارای حقیقت‌هایی است که زمان و مکان نمی‌شناسد خوشبختانه آن پیام را از آغاز تا پایان در دست داریم، ما را پیام او بس است...
براستی هم که ما را پیام او بس است...

پیشکش به فروهر تابناک سرورم، اشو زرتشت اسپنتمان

پاورقی

- 1: دستوران پارسیان هند هنوز به این سنت پایبندند و چنین دستاری را با ظرافت تمام بسر می بندند
- 2: کتاب یادنامه نخستین همایش سراسری موبدان و موبدیاران، مقاله ای از پرویز ورجاوند
- 3: ص 63 گزیده های زادسپرم
- 4: هنوز هم اینگونه سنگهای گرانبهای بلخ مشهور است
- 5: جزوه زرتشتیان از سلسله مجموعه کتب از ایران چه می دانم؟ صفحه 12
- 6: دفتر نخست از یشتهای رویه 314

یاری نامه:

- 1: گزیده های زادسپرم، استاد محمد تقی راشد محصل
- 2: بندهش، دکتر مهرداد بهار
- 3: جهان کاوی ما، دستور دکتر دهالا
- 4: شاهنامه فردوسی
- 5: کتاب یادنامه نخستین همایش سراسری موبدان و موبدیاران
- 6: دروازه آسیا، پروفیسور هرتسفلد
- 7: آثار الباقیه...، ابوریحان بیرونی
- 8: جزوه زرتشتیان، از سلسله مجموعه کتب از ایران چه می دانم؟، کتابیون مزداپور